



تبیین رابطه عدالت جغرافیایی گروه‌های قومی در ایران و انسجام ملی

دکتر محسن جان پرور: استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد janparvar@um.ac.ir ۰۹۱۲۶۵۰۸۲۳۸

سیدمحمد باخرزی: دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت امور شهری دانشگاه فردوسی مشهد، عضوگروه مشاوران جوان شهرداری مشهد

سبحان لسانی: دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

چکیده

با توجه به تحولات صورت گرفته در عرصه جهانی به خصوص از دهه ۶۰ میلادی به بعد و احیاء هویت های گروه های قومی و افزایش نقش آفرینی گروه های قومی مسئله اتحاد و یکپارچگی ملی به یک موضوع مهم و اساسی برای کشورها تبدیل شده و کشورهای جهان هر کدام براساس وضعیت و تنوع قومیتی در سرزمین خود سعی بر متحد کردن اقوام خود و انسجام بخشی به ملت خود هستند از این رو نیازمند شیوه هایی در جهت نیل به این امر مهم میباشند که عدالت جغرافیایی میتواند یکی از شیوه های کارآمد در جهت رسیدن به انسجام ملی قرار گرفته و باعث نزدیک شدن اقوام به یکدیگر و ایجاد احساس همبستگی و نزدیکی بین آنها شود. در کشور ایران با توجه به وجود قومیت های متعدد و اهمیت روزافزون آنها و وجود اختلاف سطح برخورداری در میان آنها لزوم انجام برنامه ریزی در جهت عدالت جغرافیایی و متعادل تر شدن شرایط زندگی و کاهش اختلافات ناشی از تفاوت سطح زندگی در میان اقوام بسیار ضروری میباشد و در نتیجه باعث انسجام و همبستگی هر چه بیشتر اقوام ساکن در فضای ایران میگردد.

واژه های کلیدی: عدالت جغرافیایی، قومیت، گروه های قومی ایران، انسجام ملی



۱- مقدمه

مسئله اتحاد و یکپارچگی ملی به این دلیل که برای هر حکومت ایجاد نگرانی می‌کند از اهمیت بالایی در میان جغرافیدانان سیاسی برخوردار است. متحد کردن سرزمین‌ها و قومیت‌های مختلف یک کشور به صورت یک واحد سازمان یافته مجرد که در آن کلیه ساکنان تابعیت و وفاداری خود را عرضه دارند، یکی از مشکل‌ترین و در عین حال ضروری‌ترین تکالیف یک حکومت است (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۱۹۸). این موضوع با ورود به دهه شصت میلادی با ایجاد تغییرات صورت گرفته در حوزه نقش آفرینی گروه‌های قومی از اهمیت و جایگاه برجسته‌تری برخوردار گردید زیرا، تا قبل از دهه شصت میلادی موضوع تنوع قومی دل مشغولی زیادی برای اندیشمندان و جوامع ایجاد نمی‌کرد، اما به موازات احیاء هویت‌های قومی و شکل‌گیری تعارضات قومی، مسئله قومیت و هویت قومی از یک موضوع «پیرامونی» به موضوع «اصلی» در ادبیات و آثار اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی (براون، ۱۹۹۳: ۴۳) و جغرافیای سیاسی تبدیل شده است و به عنوان یکی از برجسته‌ترین مسائل جهانی مطرح شده است (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۵۸). چنانکه برخی، عصر حاضر را قرن اقلیت‌ها و قومیت‌ها (خوب‌روی، ۱۳۸۰: ۱) و مهم‌ترین دغدغه انسان عصر نو می‌شمارند (دوران و محسنی، ۱۳۸۳: ۸۵). در این بین، ایجاد انسجام و وحدت در کشور ایران نیز یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین کارها می‌باشد این امر زمانی برجسته‌تر می‌شود که بدانیم الگوی ملت در ایران ترکیبی و ناهموزن است؛ در ترکیب قومی ملت ایران، اکثریت فارسها و سپس آذریها، کردها، عربها، بلوچها و ترکمنها در رده‌های بعدی می‌باشد. این امر در پیوند با فضای جغرافیایی سبب شکل‌گیری دو بخش مرکزی و پیرامونی در کشور شده است. بخش مرکزی که اجزاء آن تجانس، تکاثف و پیوستگی بسیار دارد، در سامان بخشی به هویت ملی ایران، نقش محوری ایفا می‌کند. بخش پیرامونی به صورت نواری موزائیکی و گسسته بر گرد بخش مرکزی، در حاشیه جغرافیایی ایران استقرار یافته است که بوسیله مرزهای کشور از همسایگان جدا شده است و در برخی جاها دارای دنباله‌های فضایی در آن سوی مرزها نیز می‌باشد (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۱۵۱).

یکی از موضوعاتی که بر مسئله قومیت‌ها تأثیرگذار می‌باشد و زمینه کاهش انسجام ملی را فراهم می‌آورد نابرابری‌های فضایی اقتصادی و رفاهی، بویژه بین مناطق مرکزی و پیرامونی می‌توانند شکاف‌های سیاسی را



عمیق نمایند و نارضایتی ناحیه‌ای را تغذیه کرده و به لطمه دیدن انسجام و یکپارچگی ملی نیز که از نابرابری های فضایی مایه می‌گیرد کمک کند (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۲۳۰). از آنجا که، بسیاری از دشمنان کشور و مخالفان نظام، مسئله «قومیت‌ها» را پاشنه آشیل کشور ایران می‌دانند و در این راه عمل می‌کنند (سلیمی، ۱۳۸۶: ۴۲). اگر این عدم رعایت عدالت جغرافیایی در کشور جمهوری اسلامی ایران با توزیع فضایی گروه‌های قومی در فضای کشور همخوانی داشته باشد می‌تواند زمینه‌های ایجاد و توسعه بحران‌های متعددی را در آینده نزدیک برای کشور فراهم آورد و از این طریق انسجام ملی کشور را با مشکل مواجه سازد. بر این اساس، مقاله حاضر در پی پاسخ دهی به این سوال است که چه رابطه‌ای بین عدالت جغرافیایی و انسجام ملی در کشور ایران وجود دارد؟ حرکت جهت پاسخ‌دهی به این سوال می‌تواند گام موثری در راستای ایجاد نگاه واقع بینانه‌تر در برنامه‌ریزی‌ها و طرح‌های آمایشی در فضای کشور جهت دستیابی به انسجام ملی باشد.

۲- مبانی و مفاهیم نظری

۲-۱- عدالت جغرافیایی

مبحث عدالت جغرافیایی رویکرد نوینی در جغرافیای انسانی می‌باشد و رهیافت آن تنظیم و تعدیل ناهمگنی‌های فضایی است که برابری انسان‌ها را از فرصت‌های موجود آسیب‌پذیر ساخته است (کاویانی‌راد، ۱۳۸۵: ۲۷۷). عدالت جغرافیایی به مطالعه تبعیض محیطی^۱، تبعیض طبقاتی^۲ و اکولوژی سیاسی که از بعد محیطی زمینه ساز پیدایش جنبش‌های اجتماعی در جاهایی چون ایالات متحده و کشورهای جهان سوم بوده است، می‌پردازد (هاگت، ۱۳۷۵: ۴۶۵). عدالت فضایی یا جغرافیایی عبارت است از: «برابری نسبی شاخص‌های توسعه (اقتصادی، کالبدی، سیاسی، فرهنگی، بهداشتی، اجتماعی و امنیتی) در مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی (خرد و کلان) یک کشور با شاخص‌های متناظر توسعه با آن در سطح ملی». عدالت فضایی با رویکردی دموکراتیک به فضا، در پی برابری همه‌ی ساکنان فضای جغرافیایی در برخورداری از

^۱ . Environmental racism

^۲ . Classism



منابع، فرصت‌ها و زیرساخت‌ها، جدای از ناهمگونی‌های زیستی و اعتقادی است (حافظنیا و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۷).

۲-۲- قومیت

هر انسانی تمایل دارد که هویت خود را آگاهانه در یک گروه خاص جست و جو کند. هویت می‌تواند در چندین سطح ممکن باشد و هر فردی می‌تواند به صورت همزمان و به شکلی عادی چندین هویت را بپذیرد. با وجود این شمار این هویت‌ها بنا بر سنت‌های اجتماعی گوناگون متفاوت است. برای نمونه، تعلق‌های گوناگون به خانواده، به کلان، به قبیله، به دین، به طبقه اجتماعی، به قومیت، به ملت، و به تمدن می‌تواند در هویت هر انسانی با یکدیگر سازش داشته باشند و چنین فردی قادر است از خود وفاداری‌های متعددی که از لحاظ جغرافیایی یا اجتماعی با یکدیگر تداخل دارند، نشان دهد (برتون، ۱۳۹۲: ۲۴). هویت قومی نیز احساس تعلق به گروه قومی، بخشی از تفکر، ادراکات، احساسات و رفتاری می‌باشد که مقتضی اعضای قومی است (Carmen, 1988: 201). برخی معتقدند قومیت یا گروه قومی، جمعی است در درون جامعه بزرگتر که دارای تبار مشترک واقعی یا خیالی، خاطراتی از گذشته مشترک و دارای تأییدات فرهنگی بر یک یا چند عنصر نمادی (مانند زبان و مذهب) است که بر اساس آن‌ها هویت گروه تعریف می‌شود امروزه تنوع قومی، واقعیتی نسبتاً فراگیر و جهانی است و اقوام، سهم بسزایی در صلح یا منازعه‌ی داخلی و خارجی کشورها دارند (Burgess, 1986: 54 و احمدی، ۱۳۸۲: ۳۷). آنتونی اسمیت تعریف مختصر و جامعی از قوم دارد: «قوم عبارتست از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجدادی مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت» (اسمیت، ۱۳۷۷: ۱۸۶).

۲-۳- انسجام ملی

انسجام در لغت به معانی: توازن، هماهنگی، هم‌بستگی، اتحاد، یکپارچگی و استواری آمده است. هم‌بستگی و انسجام، احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که از آگاهی و اراده برخوردار باشند. حائز یک معنای اخلاقی است که متضمن وجود اندیشه‌ی یک وظیفه یا الزام متقابل است و نیز یک



معنای مثبت از آن بر می‌آید که وابستگی متقابل کارکردها، اجزا و یا موجودات در یک کل ساخت یافته را می‌رساند (بیرو، ۱۳۷۰: ۴۰۰). انسجام در واقع موقعیتی است که در آن افراد جامعه به وسیله تعهدات مشترک اجتماعی و فرهنگی به یکدیگر پیوند می‌خورند (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۶۰). از منظر میشل این انسجام از سه بخش تشکیل شده است: ۱- تعهد افراد جامعه به ارزش‌ها و هنجارهای مشترک ۲- وابستگی متقابل افراد جامعه به یکدیگر ناشی از منافع مشترک ۳- احساس هویت جمعی مشترک (Mitchell, 1981: 180). به بیانی دیگر، وحدت یا انسجام ملی عبارت است از: «چگونگی واکنش مردم در باب دفاع از منافع عمومی و مصالح کشور». به عبارت دیگر، «همسویی و وفاق همه آحاد بر آن چه مورد قبول همه است» و مهمترین شاخص‌های وحدت ملی عبارت‌اند از:

الف) وفاق اجتماعی: منظور از وفاق اجتماعی یعنی اجماع شهروندان بر سر ارزشها و اعتقادات مشترک و یا به عبارت دیگر توافق جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی.

ب) بسیج عمومی: منظور از بسیج عمومی، مسلح کردن افراد کشور بدون انضمام ایشان به ارتش منظم، به منظور دفاع در مقابل خطر خارجی و یا به عبارت دیگر توسعه و تقویت توان رزمی کشور از طریق ایجاد و تشکیل سازمان‌های جدید و افزایش پرسنل (کارکنان) نظامی علاوه بر نیروهای نظامی موجود و پرسنل (کارکنان) احتیاط و بسیج منابع ملی برای تأمین نیازهای ناشی از جنگ یا شرایط اضطراری کشور می‌باشد (جهانتاب، ۱۳۸۵: ۳۵).

۳- روش تحقیق

روش اصلی این تحقیق، با توجه به ماهیت نظری آن توصیفی-تحلیلی است. بر این اساس در این تحقیق سعی شده است علاوه بر تصویر سازی درست از مفهوم عدالت جغرافیایی و بیان رابطه آن با انسجام ملی به تشریح و تبیین وضعیت عدالت جغرافیایی در کشور پرداخته و در نهایت بین وضعیت عدالت جغرافیایی در کشور و انسجام ملی رابطه برقرار کند. در این راستا برای تبیین و توجیه رابطه عدالت جغرافیایی با انسجام ملی در کشور سعی شده است با تکیه بر استدلال‌ها که در این زمینه ارائه شده است، به



تجزیه و تحلیل داده ها پرداخته و بر اساس این داده ها نتیجه گیری کند. لازم به ذکر است که در این تحقیق برای گردآوری و فیش برداری آن از اطلاعات کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است و برای نمایش وضعیت عدالت جغرافیایی از نرم افزار GIS در ترسیم نقشه‌ها بهره برداری شده است.

۴- محیط شناسی تحقیق

محدوده مورد بررسی در این تحقیق کشور ایران است، جامعه‌ای با جمعیتی بیش از ۷۵ میلیون نفر که از منظر قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی گوناگونی بسیار که در بستر جغرافیایی آن پراکنده شده است. کشور ایران به جهت قرار گرفتن در گذرگاه مهاجرت‌های تاریخی با ترکیب قومیت‌های گوناگون در بافت جمعیتی خود مواجه است که به تناسب پیشینه تاریخی، تحولات سیاسی و اجتماعی در گستره سرزمین توزیع و مستقر شده‌اند. مهاجرت‌های تاریخی بین سه قاره آفریقا، اروپا و آسیا به سکونت اقوام گوناگون و درهم آمیختگی نژادی و پیدایش اقوام^۱ انجامیده است.

موقعیت جغرافیایی ایران و یورش اقوام کوچ نشین با زبان‌ها و ادیان گوناگون در طول سه هزار سال گذشته، منجر به استقرار سه خانواده زبان آریایی، سام (عربی، عبری، و آشوری) و اورال آلتای (ترکی و مغولی) و نیز ادیانی چون زرتشتی، یهودی، مسیحی و اسلام در ایران شده است. بسیاری از متخصصان گروه های قومی ایران را به سه دسته تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: الف- گروه آریایی‌ها (افغان‌ها، هزاره‌ها، بلوچ‌ها، بختیاری‌ها، فارس‌ها، آذری‌ها، طالشی‌ها، کردها، لرها و تاجیک‌ها)؛ ب- گروه ایرانیان غیر آریایی (ترک‌ها، ترکمن‌ها، و ارمنی‌ها)، سامی‌ها (عرب‌ها، یهودی‌ها و آشوری‌ها)؛ ج- سایر گروه‌های مختلط (یوسفی زاده، ۱۳۷۴). در یک تقسیم بندی که به ویژگی‌های مردم شناسی، زبان شناسی و جامعه شناسی توجه دارد اقوام و قبایل ایرانی بدین گونه دسته بندی شده‌اند: ۱- ایلات بلوچه: ساکن نواحی بلوچستان از سواحل دریای عمان تا بلوچستان شمالی و جنوب خراسان؛ ۲- طوایف براهویی: ساکن ناحیه بلوچستان شمالی که از نژاد دراویدی تکلم می‌کنند؛ ۳- اقوام ترک: الف- قزلباش‌های ساکن آذربایجان، دشت مغان، کوه‌های سبلان و

^۱ - Polygenis



ارومیه (افشارها)؛ ب- قزلباش‌های اینانلو و بغدادی ساکن نواحی قم و ساوه؛ ج- قزلباش‌های افشار ساکن ناحیه ی زنجان؛ د- سه طایفه اینانلو و بهارلو و نفر از طوایف خمسه فارسی؛ ه- قشقایی‌ها در استان فارس؛ و- ترکمن‌ها شامل قبایل یموت، تکه گوکلان ساکن در سراسر دشت گرگان و شمال خراسان؛ ز- قزاق‌ها شامل سه گروه ساکن حومه شهرهای گنبدکاووس، گرگان و بندر ترکمن، ایلات ترک سایر نواحی ایران نظیر سیرجان، قزوین و کرج (محرابی، ۱۳۸۷: ۶۳). ۴- کردها؛ الف- طوایف کرد ساکن استان کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی؛ ب- طوایف کرد ساکن شهرستان‌های بجنورد، قوچان و شیروان در استان خراسان، کردهای ساکن نواحی مازندران، جنوب گیلان و تهران. ۵- لرها و لک‌ها؛ الف- لرهای مخصوص ساکن نواحی لرستان، قسمت شمالی جلگه‌ی خوزستان و کوهپایه‌ی زاگرس؛ ب- منطقه چهارمحال بختیاری و شمال شرقی خوزستان؛ ج- پشت کوه ایلام؛ د- کهکیلویه و بویراحمد و طوایف محسنی. ۶- ایلات عرب؛ الف- ایلات گوناگون عرب ساکن ناحیه ی خوزستان. ب- طایفه عرب فارس (از جمله یلات خمسه فارس) (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۰: ۲۶). ج- ایلات عرب ساکن نواحی خراسان (ایل تیموری) عرب خانه و عرب میش مست که در نواحی ورامین، لرستان و سایر نقاط ایران ساکن هستند و اکثراً خاصیت عربی بودن و حتی زبان خود را از دست داده‌اند.

این تنوع سبب شده است که سرزمین ایران در مقوله‌ی تنوع زبانی و قومی در جهان با ۲۴ درصد همانندی در رتبه‌ی شانزدهم از همانندی (مینایی و زهدی، ۱۳۹۱: ۹۶) قرار گیرد. این تنوع و توزیع فضایی گروه‌های قومی را می‌توان به صورت کلی در نقشه (نقشه ۱) نشان داد.





۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- رابطه عدالت جغرافیایی و انسجام ملی

در شرایط کنونی آن چه بیش از پیش بر اهمیت و حساسیت چالش‌های قومی افزوده و به آن‌ها ابعاد فرامرزی، منطقه‌ای و حتی بین‌المللی بخشیده است، در واقع متأثر از عوامل و عناصری است که در گذشته کمتر ایفاگر نقش بوده‌اند. انقلاب در عرصه ارتباطات و اطلاعات و از بین رفتن فواصل جغرافیایی، ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی و نیز شناخت مردم نسبت به هویت‌های فردی و اجتماعی خود، امکان درک بهتر مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و احیاناً ظلم‌ها، ستم‌ها و تبعیض‌های موجود در روابط بین اقوام، افزایش سطح انتظارات و تقاضاها، همچنین امکان برقراری روابط فرامرزی با اقوام و گروه‌های هم‌ریشه و هم‌تبار، نقش و تأثیر مداخله جویانه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بویژه پس از پایان جنگ سرد، افزایش احتمال سرایت درگیری‌ها به مناطق همجوار و ایجاد کانون‌های تنش‌زا و بحران خیز از جمله عوامل این مجموعه است. در مجموع باید گفت، از آنجا که نابرابری‌های ناحیه‌ای می‌تواند به بی‌ثباتی سیاسی-امنیتی انجامیده و بستری برای تکوین نواحی بحرانی مهیا سازد، برای دولت‌ها ناخوشایند است (کامران و کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۰). وقتی عدم توزیع جغرافیایی نامناسب جمعیت با میزان توزیع جغرافیایی امکانات توسعه همپوشی داشته باشد چه بسا، در آن صورت مخاطرات امنیتی ناشی از آن، به میزان زیادی دامنگیر امنیت ملی کشور می‌شود زیرا در هر جامعه، وقتی عدم توازن جمعیتی و اقتصادی شدت گیرد و به بیان دیگر عدالت جغرافیایی رعایت نشود دشمنی‌های اجتماعی نیز به تبع آن، یکدیگر را تقویت و محیط جامعه را



مسموم می‌کنند و بدین ترتیب رقابت بی‌رحمانه، میل به نابود کردن طرف مقابل، سفاکی و سنگدلی همگانی در جامعه شیوع می‌یابد و بر روحیه‌ها مسلط می‌گردد. مجموعه این حالات، همان واکنش‌های ستیز برانگیز غیرقابل اجتنابی را در بر گیرد که تمام ایدئولوژی‌های بشر دوستانه عالم نیز نتوانسته‌اند راهی برای جلوگیری از آن پیدا کنند (کاظمی پور، ۱۳۷۵: ۹۵). این در حالیست که در کشور مناطق حاشیه‌ای کشور به استثنای استان سیستان و بلوچستان از تراکم جمعیتی بالایی برخوردارند در عین حال نسبت به مناطق مرکزی کشور کمتر توسعه یافته‌ترند. بر این اساس، به هر میزان هویت ملی به نفع هویت قومی کم رنگ شود زمینه برای شکل‌گیری ناامنی‌ها، کشمکش‌ها و ... در فضای کشورهای دارای گروه‌های قومی به ویژه در مناطق پیرامونی کشور بیشتر فراهم شده و این خود بر کنترل مرزهای کشور تأثیرگذار می‌باشد. در این میان، تشدید این موضوع، به ویژه در جوامعی چون ایران که از تنوع برخوردارند بیشتر خودنمایی می‌کند. به دلیل شرایط حاکم و موضوع مهم جهانی شدن و شرایط منحصر به فرد ایران، بسیاری از صاحب نظران مسئله حال و آینده کشور را موضوع قومیت‌ها می‌دانند (کولایی، ۱۳۸۳: ۵۱). باید توجه داشت که، مهمترین پیامدهای منفی نابرابری‌های فضایی و وجود بی‌عدالتی جغرافیایی را می‌توان در زیر خلاص کرد:

- نابرابری فضایی سبب می‌شود تا از فضا بهره‌گیری بهینه نشود.
- موجبات تراکم جغرافیایی فقر و افزایش محرومیت در برخی از مناطق را فراهم می‌کند.
- این گونه نابرابری از راه تضعیف انسجام فضایی، می‌تواند بر انسجام جامعه اثر گذار باشد.
- نابرابری فضایی، تخصیص بهینه و داوطلبانه نیروی انسانی و بویژه نیروی انسانی متخصص را در مناطق ناممکن می‌سازد.
- نابرابری فضایی نقشی کارساز در افزایش مهاجرت‌های افسار گسیخته بازی می‌کند. و از این راه توزیع بهینه جمعیت در فضا را ناممکن می‌سازد. فشرده سخن اینکه نابرابری فضایی امکان بروز فقر، بیکاری، حاشیه نشینی، مهاجرت و بی‌عدالتی را افزایش می‌دهد. گذشته از آن، نابرابری‌های فضایی می‌تواند به بنیان یکپارچگی ملی آسیب رساند و جلو پیشرفت عمومی اقتصاد را بگیرد (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۲۰).



- افزایش کاهش هویت ملی به نفع هویت ملی
- ایجاد فضا جهت دخالت و نقش آفرینی نیروهای مخالف و دشمن
- و غیره

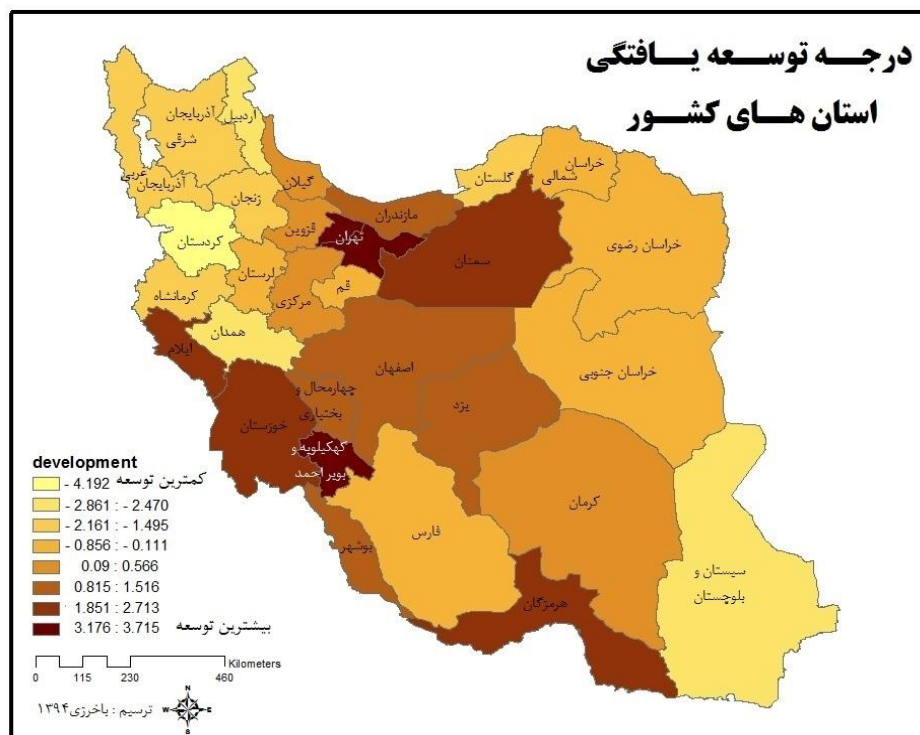
بر این اساس، وجود بی‌عدالتی جغرافیایی به صورت‌های مختلف زمینه سست شدن انسجام ملی را به ویژه در میان کشورهای دارای گروه‌های قومی فراهم می‌آورد.

۴-۲- وضعیت عدالت جغرافیایی در کشور

در کشور ایران با توجه به اینکه کالبد طبیعی سرزمین آن با ارائه توانایی‌های بالقوه موضعی، حاوی اختلافات بس عمیق در زمینه بازدهی محیط است، بنابراین این اختلافات و ناهمگونی در سطوح محیطی خود موجب گسیختگی عمیقی در زمینه توزیع فضایی جمعیت و فعالیت شده و فضاهای خالی و پرتراکمی را ایجاد می‌کند. به ویژه اینکه، بخش وسیعی از سرزمین ایران در مناطقی قرار دارد که با توجه به خست و خشونت طبیعت، بازده آنی و صرفه اقتصادی را برآورده نمی‌کند (سرور، ۱۳۸۴: ۶). علاوه بر آن تمرکزگرایی در سیاست‌های رشد و توسعه اقتصادی، نابرابری‌های منطقه‌ای را در کشور به دنبال داشته است. که از دید تئوریک، این نابرابری باعث بهره‌گیری نامتناسب از فضا، جابجایی نیروی انسانی و سرمایه، مهاجرت و افزایش شکاف میان مناطق برخوردار و محروم شده است. هر چند نابرابری‌های فضایی در درجه نخست به قابلیت‌های فیزیکی و ذاتی مناطق بستگی دارد اما نظام اقتصادی، شیوه تولید و مبادله و چگونگی سرمایه‌گذاری‌ها سبب می‌شود تا از قابلیت‌های محدود نیز درست استفاده نشود. (یاسوری، ۱۳۸۴: ۱۳۸)

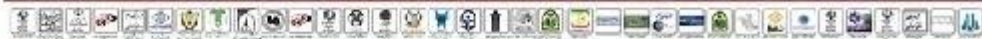
بر اساس پژوهشی که توسط معاونت مدیریت نظارت راهبردی ریاست جمهوری با عنوان «شناسایی مناطق کمتر توسعه یافته» انجام شده است، برخوردارترین استان، استان تهران است که تمام شهرستان‌های آن جزء برخوردارترین‌ها قرار دارند و محروم‌ترین استان کشور، استان سیستان و بلوچستان محسوب می‌شود. همچنین در تحقیقی به عنوان «کاربرد تحلیلی عاملی در تبیین الگوی فضایی توسعه و توسعه نیافتگی شهری - منطقه ای در ایران» ۳۵ شاخص در مولفه‌های آموزشی، اقتصادی- اجتماعی، اشتغال، بهداشتی،

جمعیتی و ارتباطات بررسی شده که بر این اساس هیچ یک از شهرستانهای استان سیستان و بلوچستان توسعه یافته کامل محسوب نمی شوند (زبیری، ۱۳۹۰: ۲۰۰). این عدم تعادل آثار و عواقب زینبار فراوانی برای کشور به دنبال دارد که از جمله مهمترین آنها می توان به افزایش بستر های نارضایتی های اقتصادی- اجتماعی ادامه روند مهاجرت، افزایش فرایند مرکز گریزی و واگرایی، افزایش تبعیض و فاصله طبقاتی، عدم بهبود در وضع اشتغال و ادامه روند بیکاری، توزیع نامتوازن جمعیت و تخلیه بخش های وسیع از جنوب شرق کشور اشاره کرد (احمدی پور، ۱۳۸۷: ۲۶). بر این اساس، می توان گفت که نگاهی کلی به سیمای جغرافیایی کشور جمهوری اسلامی ایران نشان دهنده عدم وجود عدالت جغرافیایی در کشور است.



نقشه ۲: نقشه سطح توسعه یافتگی استان های کشور
(محاسبات: پوراصغر سنگاچین و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۲)

۴-۳- رابطه عدالت جغرافیایی و انسجام ملی در کشور



امروزه وجود تنوعات قومی و قبیله‌ای از جمله ویژگی جمعیتی غالب کشورهای جهان به شمار می‌رود و تنها تعداد معدودی از کشورهای جهان وجود دارند که از وحدت قومی و قبیله‌ای برخوردار هستند (جهانیان و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۰). به نحوی که می‌توان گفت، جهان انسانی، دنیایی متشکل از اقوام و ملل گوناگون است که در سرتاسر، آن با توجه به شرایط محیطی و جغرافیایی، پراکنده شده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که فقط در چهارده کشور جهان اقلیت قابل توجهی وجود ندارد و تنها چهار درصد مردم دنیا در کشورهایی زندگی می‌کنند که دارای یک گروه قومی هستند (شامایی، ۱۹۸۶: ۶۶). این رشد هویت قومی که ناشی از برانگیختن شکاف‌های قومی، نژادی و مذهبی و غیره و فقدان عوامل پیوند دهنده هویت‌های فروملی تحریف و تحقیر تاریخ و افتخارات ملی در یک کشور می‌تواند به بحران هویت منجر گردد. ایجاد شکاف بین مردم و رهبران، فقدان حمایت مردمی و مشروعیت بخشی به تصمیمات رهبران و شکل‌گیری نافرمانی مدنی در یک جامعه بحران مشروعیت به وجود می‌آورد (نائینی، ۱۳۸۷: ۱۳۷۶) «حکومت» یا نظام سیاسی یکی از عناصری است که در کنار «ملت» و «سرزمین» عناصر ساختاری «کشور» را تشکیل می‌دهند. حکومت در فرایند سازمان‌یابی سیاسی ملت، در قلمرو سرزمین مربوط پدید می‌آید و مشروعیت خود را از جمعیت ساکن یا ملت آن سرزمین می‌گیرد. به عبارتی دیگر، حکومت سازمان سیاسی ملت است تا امور آن را اداره کند، عدالت اجتماعی و عدالت جغرافیایی را برقرار نماید، و ملت را در مقابل حمله‌های بیگانگان حفاظت نماید، نیازهای اساسی ملت را تأمین کند و در جهت ارتقا، رشد و کمال مادی و معنوی و حفظ امنیت ملی بکوشد (حافظنیا، ۱۳۷۹: ۲۹-۳۰). در این میان، یکی از مهمترین عواملی که در کشورهای دارای گروه‌های قومیتی متعدد بر تقویت هویت قومی و گرایش‌های واگرایانه تأثیرات گسترده‌ای دارد وجود عدالت یا بی‌عدالتی جغرافیایی در فضای کشور است که در قالب چهار بخش میتوان آن را در نظر گرفت:

- ۱- اگر عدالت جغرافیایی در فضای کشور دارای گروه‌های قومی متعدد وجود داشته باشد و هماهنگ با پراکندگی فضایی گروه‌های قومی باشد، بین گروه‌های قومی در فضای کشور انسجام ملی شکل می‌گیرد.



۲- اگر عدالت جغرافیایی در فضای کشور دارای گروه‌های قومی متعدد وجود داشته باشد، اما هماهنگ با پراکندگی فضایی گروه‌های قومی نباشد، بین گروه‌های قومی در فضای کشور انسجام ملی کمتر شده و حالت نسبی پیدا می‌کند.

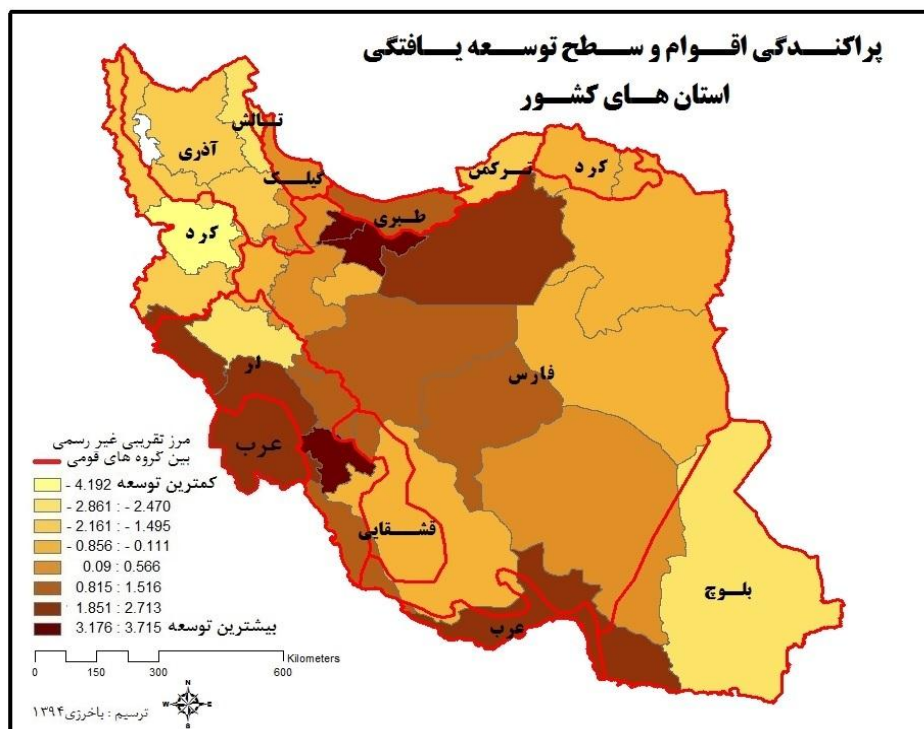
۳- اگر عدالت جغرافیایی در فضای کشور دارای گروه‌های قومی متعدد وجود نداشته باشد، اما هماهنگ با پراکندگی فضایی گروه‌های قومی نباشد، بین گروه‌های قومی در فضای کشور انسجام ملی به سمت سست شدن حرکت می‌کند.

۴- اگر عدالت جغرافیایی در فضای کشور دارای گروه‌های قومی متعدد وجود نداشته باشد، اما هماهنگ با پراکندگی فضایی گروه‌های قومی باشد، بین گروه‌های قومی در فضای کشور انسجام ملی از بین می‌رود و حرکت به سوی واگرایی بین آنها شکل می‌گیرد.

در این میان جمهوری اسلامی ایران نیز از چهار قاعده بالا مستثنی نیست. زیرا جمهوری اسلامی ایران، از جمله کشورهایی است که مرزهای سیاسی بر مرزهای فرهنگی و اجتماعی آن منطبق نیست. به همین جهت گروه‌های زیاد قومی و نژادی و مذهبی را در خود جای داده است. به عبارت دیگر در ایران با گروه‌های قومی و مناطق مختلف جغرافیایی فرهنگی روبرو هستیم که از سنت‌های فرهنگی و احساسات هویتی خاص (بر پایهٔ مشترکات نژادی، زبانی، ادبیات و یا حداقل محل سکونت یا سرزمین) برخوردارند که آنها را به عنوان گروه فرعی از جامعه‌ی بزرگتر متمایز می‌کند (پورسعید، ۱۳۸۶: ۳۵). ابهام و عدم وجود سیاست‌های انسجام بخش و نابرابری در فرصت‌های توسعه‌ی در جامعه چند قومی، سبب رشد هویت‌های قومی و به تبع آن تضعیف همبستگی اجتماعی می‌گردد (حاجیانی، ۱۳۸۰: ۱۲۵). تعادل بین نیروهای همگرا و واگرا در ایران همیشه آسان نبوده است، چون عوامل زیادی وجود دارند که ایرانیان را با هم متحد یا برعکس از هم جدا می‌سازد. علاوه بر وجود محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی در سطح ملی، ضرورت توزیع عادلانه ثروت میان مناطق گوناگون کشور یکی از نیازهای اساسی و نوین جامعه ایران محسوب می‌شود. نبود شایسته‌سالاری و فقدان باور به آن در اداره عمومی و سیاسی کشور، و بی‌ثباتی ناشی از رقابت‌های سیاسی- مکانی در درون نظام باعث سردرگمی و تداوم این چالش‌ها گردیده است. نابرابری توزیع ثروت در سطح نواحی مختلف



جغرافیایی کشور چه در گذشته و چه امروزه جنبه های سیاسی مهمی یافته است. به ویژه در مناطق زیست سایر اقوام ایرانی بازتابهای قومی داشته و تبدیل به یک جریان واگرایانه شده است. اگر چه توزیع عادلانه ثروت جنبه ی قومی ندارد، اما تداوم نابرابری های ناحیه ای از یک سو و توجه برنامه ریزان توسعه کشور به برخی مناطق خاص، این باور را ایجاد کرده که شاید انگیزه های قوم گرایانه عامل اصلی این توزیع نامتعادل ثروت باشد و همین امر ضربه اصلی را به پیکره وحدت و همبستگی ملی کشور وارد ساخته است (حیدری و حیدری بنی، ۱۳۹۳: ۷۲) و این خود انسجام و وحدت ملی را با چالش مواجه کرده است. به عنوان مثال باید توجه داشت که، یکی از مهمترین مناطقی که مصداق این گونه بی عدالتی جغرافیایی در ایران می باشد جنوب شرق ایران است که بنام بلوچستان شناخته می شود و ناظر بر سکونت قومی به همین نام در پهنه جغرافیایی این منطقه است که بر اثر مسائل مختلفی از جمله عدم تدبیر و بینش دولت های گذشته چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب در شناسایی و استفاده از پتانسیل های این منطقه، که در توسعه ایران قطعاً ضریب بالایی را به خود اختصاص می دهد، با سایر نواحی ایران پیوند گسترده ای نداشته و درانزوای خاص جغرافیایی محصور مانده است. حتی دگرگونی در مرزهای شمالی ایران بعد از فروپاشی شوروی که می بایست تحولات بسیار وسیعی را در جنوب شرق ایران با توجه به منصف ظهور نرسیده است. تفاوت های مذهبی و زبانی این منطقه با بدنه اصلی کشور، این منطقه را در حصار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود باقی گذاشته و با اقتصاد بسته و کم تحول یافته آن روابط تجاری و در نتیجه علایق مادی آن با سایر نواحی کشور را محدود ساخته است (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۷). شکل گیری این بی عدالتی جغرافیایی در این بخش از کشور هماهنگی آن با پراکندگی گروه های قومی در کشور در بخش چهارم زیر مجموعه قرار می گیرد که این خود زمینه حرکت جهت واگرایی را در این گروه قومی در کشور تقویت می کند. سایر فضاهای قرارگیری گروه های قومی در کشور نیز به صورت های مختلف با بی عدالتی جغرافیایی به صورت نسبی هماهنگی دارند که این خود اگر نگوییم در قالب بخش چهارم، در قالب حداقل بخش سوم قرار می گیرند که این خود زمینه سست شدن انسجام ملی را به همراه دارد. این موضوع را میتوان به سادگی نقشه شماره (۳) مشاهده کرد.



نقشه ۳: پراکندگی اقوام و سطح توسعه یافتگی استان های ایران

۵- نتیجه گیری و پیشنهادات

قومیت ها و نقش آفرینی آنها در عرصه های مختلف، در طی دهه های اخیر با توجه به تحولات صورت گرفته به یکی از واقعیت های بدون انکار تبدیل شده است و جایگاه برجسته ای در مطالعات جغرافیایی، سیاسی و .. به خود اختصاص داده است. به نحوی که کشورهای جهان با توجه به اینکه اکثریت آنها دارای گروه های قومی می باشند به صورت های مختلف سعی در بررسی و در نظر گرفتن آنها دارند تا از این طریق بتوانند موجودیت خود را در عرصه سیاسی جهان حفظ نمایند. در این میان یکی از مهمترین شاخصه هایی که بر نقش آفرینی و بازیگری گروه های قومی تأثیر منفی دارا می باشد وجود بی عدالتی جغرافیایی در فضای کشورها است. زیرا، وجود عدالت جغرافیایی ضمن انسجام بخشی و ارتقاء هویت ملی، زمینه بهره وری هر چه بهتر از ظرفیت ها و پتانسیل های فضایی و مکانی را در سطوح محلی و منطقه ای فراهم می آورد. توجه به این که، عدالت جغرافیایی و محرومیت زدایی، همواره یکی از مهمترین اهداف نظامی جمهوری اسلامی ایران بوده و با این شعار روی کار آمده است، رفع عدم تعادل های ناحیه ای لازم و ضروری است. توجه به توسعه ی نواحی

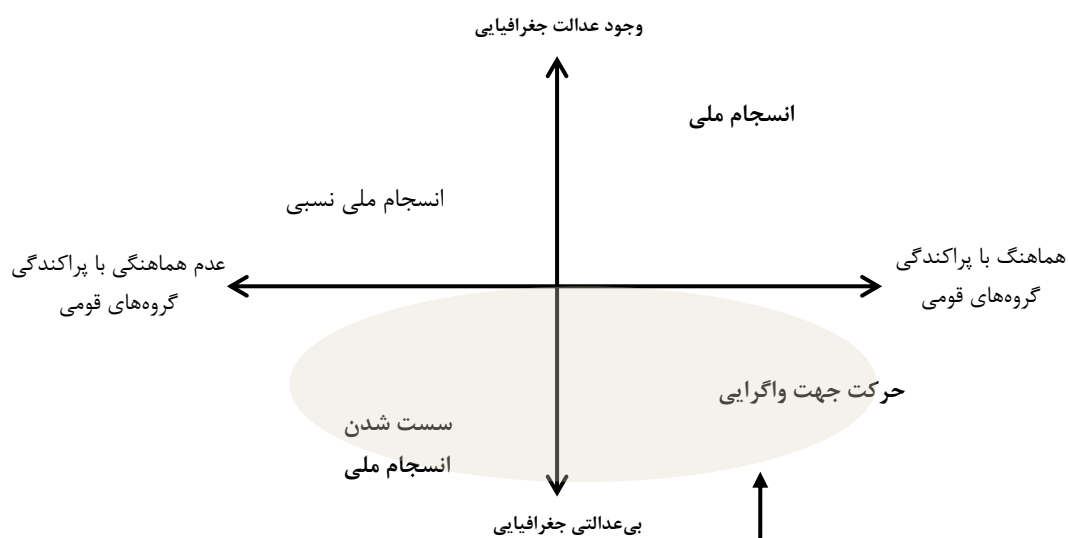


مختلف و تعادل بین نواحی از دیدگاه برخورداری از امکانات، تسهیلات و سایر شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی می‌تواند در راه نیل به اهداف کمی و کیفی، برنامه‌ی کلان تخصیص منابع را، تحت تأثیر قرار داده، چارچوب سیاست گذاری ناحیه‌ای را سازماندهی کند. از این رو، رفع نابرابری‌های ناحیه‌ای یکی از مسایل مهم سیاست گذاری در برنامه‌ی سوم توسعه‌ی ایران و بعد از آن محسوب می‌شود. در این میان، یکی از مهمترین مناطقی که مصداق این گونه بی‌عدالتی جغرافیایی در ایران می‌باشد این موضوع زمانی که همراه با بی‌عدالتی‌های جغرافیایی در فضای یک کشور باشد، تا حد قابل توجی قابلیت تشدید شدن را دارا می‌باشد. در این میان، جمهوری اسلامی ایران با دارا بودن گروه‌های قومی متعدد که در فضای کشور پراکنده می‌باشند و از سوی دیگر وجود عدم عدالت جغرافیایی در فضای کشور که به صورت‌های نسبی با پراکندگی فضایی گروه‌های قومی دارای هماهنگی هستند زمینه و توانایی لازم برای شکل‌گیری نگرش‌های منفی و واگرایی را در بین گروه‌های قومی ساکن کشور به صورت‌های مختلف برخوردار می‌باشد. بر این اساس به صورت کلی باید گفت، اگر در فضای جغرافیایی یک کشور که دارای گروه‌های قومی متعدد می‌باشد، بی‌عدالتی جغرافیایی نیز وجود داشته باشد و بین توزیع فضایی گروه‌های قومی و بی‌عدالتی جغرافیایی در فضای کشور هماهنگی وجود داشته باشد زمینه برای شکل‌گیری نگرش‌های منفی و واگرایی در کشور تشدید شده و اتحاد ملی کشور دچار خدشه می‌شود. متأسفانه بررسی‌های صورت گرفته در ایران نشان دهنده وجود این بی‌عدالتی‌های جغرافیایی و هماهنگی نسبی آن با پراکندگی فضایی گروه‌های قومی حاضر در کشور است که این موضوع می‌توان به صورت‌های مختلف اتحاد ملی جمهوری اسلامی ایران را دچار مشکل کند (شکل ۱) بر این اساس جهت برون رفت از این وضعیت بر اساس نتایج تحقیق حاضر پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد:

- شناخت عرصه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری بی‌عدالتی جغرافیایی در کشور
- در پیش‌گیری برنامه‌هایی جهت برطرف کردن بی‌عدالتی‌های جغرافیایی در کشور
- ایجاد تعامل با گروه‌های قومی جهت کاهش شکاف هویتی ناشی از بروز بی‌عدالتی

جغرافیایی

- بهره برداری بهینه از منابع و ظرفیت‌های محلی جهت برطرف کردن بی عدالتی جغرافیایی
- مشارکت دادن گروه‌های قومی در برطرف کردن بی عدالتی جغرافیایی
- و ...



شکل ۱: وضعیت کنونی رابطه همه‌نگی عدالت و بی عدالتی جغرافیایی با پراکندگی گروه‌های قومی در ایران (منبع نگارندگان)

۶- منابع

۱. اسمیت، آنتونی (۱۳۷۷). «منابع قومی ناسیونالیسم»، ترجمه، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول.
۲. امان‌اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۸۰)، «بررسی علل گوناگونی قومی در ایران از دیدگاه انسان‌شناسی»، فصلنامه مطالعات ملی. سال سوم. شماره ۹. پاییز.
۳. برتون، رولا (۱۳۹۲)، «قوم‌شناسی سیاسی»، ترجمه ناصر فکوهی، نشر نی، پاج چهارم، تهران.
۴. بیرو، آلن (۱۳۷۰). «فرهنگ علوم اجتماعی»، ترجمه‌ی باقر ساروخانی، تهران انتشارات کیهان.



۵. پورسعید، فرزاد (۱۳۸۶)، «گوناگونی و انسجام ملی در جامعه ایرانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره اول.
۶. جهانتاب، محمد (۱۳۸۵)، «بررسی مولفه های فرهنگی اقتدار ملی نقش نیروهای مسلح در آن»، فصلنامه دانش انتظامی، سال هشتم، شماره چهارم.
۷. جهانیان، ناصر (۱۳۷۸)، «موانع نظری و عملی توسعه در ایران»، فصلنامه بصیرت، سال هشتم، شماره ۱۹ و ۲۰.
۸. چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، «جامعه شناسی نظم»، تهران: نشر نی.
۹. حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۰)، «الگوی سیاست قومی در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۱ و ۱۲.
۱۰. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۷۹)، «مبانی مطالعات سیاسی - اجتماعی»، جلد اول، قم: انتشارات سازمان حوزه ها و مدارس خارج از کشور.
۱۱. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، «جغرافیای سیاسی ایران» انتشارات سمت، تهران.
۱۲. حافظنیا، محمدرضا و ابراهیم رومینا (۱۳۸۴)، «تحلیل ظرفیت های ژئوپلیتیک سواحل جنوب شرق ایران در راستای منافع ملی»، مجله جغرافیا و توسعه. شماره ۲۳.
۱۳. حافظنیا، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۳)، «طراحی الگوی سنجش عدالت فضایی (مطالعه موردی: ایران)» برنامه ریزی و آمایش فضا، دوره نوزدهم، شماره ۱، صص ۵۲-۳۳.
۱۴. حیدری، غلامحسن و زهره حیدری بنی (۱۳۹۳)، «بررسی چالش های قدرت ملی در ایران با تأکید بر بحران هویت ملی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دهم، شماره اول.
۱۵. خوب رویی پاک، محمدرضا (۱۳۸۰)، «اقلیت ها»، تهران: شیرازه.
۱۶. درایسدل، آلسدایر و جرالدا اچ بلیک (۱۳۷۳)، «جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا»، ترجمه دره میرحیدر، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۷. دوران، بهزاد و منوچهر محسنی (۱۳۸۳)، «هویت؛ رویکردها و نظریه ها». در کتاب مبانی نظری هویت و بحران هویت»، به کوشش علی اکبر علیخانی. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۱۸. زیاری، کرامت اله (۱۳۹۰)، «اصول و روش های برنامه ریزی منطقه ای»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. سرور، رحیم (۱۳۸۴)، «جغرافیای کاربردی و آمایش سرزمین»، تهران: انتشارات سمت.
۲۰. سلیمی، حسین (۱۳۸۶)، «نگرشی ساده انگارانه به هویت ملی در ایران»، فصلنامه مطالعات می. س ۸. ش ۳۱.
۲۱. کاظمی پور، شهلا (۱۳۷۵)، «جمعیت و امنیت ملی»، مجموعه مقالات ارائه شده در همایش توسعه و امنیت عمومی. جلد دوم. ناشر وزارت کشور.
۲۲. کاویانی راد، مراد (۱۳۸۵)، «نسبت عدالت جغرافیایی و امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی شماره ۳۲، صص ۲۹۵-۲۷۶.



۲۳. کولایی، الهه (۱۳۸۳)، «مسیر هویت ملی در ایران»، در کتاب مبانی نظری هویت و بحران هویت. به کوشش علی اکبر علیخانی. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۲۴. کریمی پور، یدالله (۱۳۸۱)، «مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران؛ جلد نخست وضع موجود»، تهران: انتشارات انجمن جغرافیایی ایران.
۲۵. گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، «جهانی شدن فرهنگ، هویت»، تهران: نشر نی.
۲۶. محرابی، علیرضا (۱۳۸۷)، «تنوع قومی و انسجام ملی در ایران: فرصت‌ها، چالش‌ها، راهبردها»، فصلنامه مطالعات فرهنگی. سال سوم. شماره ۷. پاییز.
۲۷. مسعودنیا، حسین و همکاران (۱۳۹۲)، «جهانی شدن، اینترنت و انسجام ملی در ایران (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان)»، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهاردهم، شماره ۳.
۲۸. مینایی، حسین و یعقوب زهدی (۱۳۹۱). «بررسی میزان تأثیر انسجام اجتماعی و تغییرات جمعیتی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دهم، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۹۱.
۲۹. هاگت، پیتر (۱۳۷۹)، «جغرافیا ترکیبی نو»، جلد دوم، ترجمه شاپور گودرزی، انتشارات سمت، تهران.
۳۰. یاسوری، مجید. (۱۳۸۴)، «سیاستگذاری منطقه ای و چگونگی نابرابری‌ها در کشور». فصلنامه سیاسی-اقتصادی. شماره ۲۱۱-۲۱۲.
۳۱. یوسفی‌زاده، محمدعلی (۱۳۷۴)، «طبقه بندی فرهنگی اقوام ایرانی»، سلسله سخنرانی‌های گروه مطالعات قومی و ملی. نشست اول و دوم. مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
32. Carmen, Guanip-ho (1998); «*Ethnic Identity and Adolescence*: Sandiego State University».
33. Mitchell, G. Duncan (1981). «*A New Dictionary of Sociology*», London, Routledge & egan Paul.